




<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies  
Vol. 19, No. 2, (Serial. 38), Summer 2026

 10.30497/qhs.2026.249533.4294

Research Paper

## The Concept and Usage of Qur'ānic *Fāṣilah* in *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*

Hamed Jokar \* 

Received: 31/07/2025  
Accepted: 22/04/2026

### Abstract

The Qur'ānic *fāṣilah* (verse-ending) is a rhetorical device within the field of Qur'ānic rhetoric (*balāghah*) that concerns the structural and stylistic closure of Qur'ānic verses. This concept—also referred to as *ru'ūs al-āy* (heads of verses)—bears both similarities to and differences from poetic rhyme (*qāfiyah*) and prose rhyme (*saj*). It constitutes one of the debated issues among Qur'ānic exegetes concerned with the literary dimensions of the Qur'ān. Among these exegetes, al-Bayḍāwī, in his commentary *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*, frequently engages with this concept in his discussion of Qur'ānic rhetorical features. Consequently, later exegetes have debated his position, either accepting or rejecting the applicability of the notion of *fāṣilah* in various Qur'ānic contexts. A precise understanding of al-Bayḍāwī's view on the concept and function of *fāṣilah* is therefore essential for a proper interpretation of this rhetorical category. This study seeks to reconstruct al-Bayḍāwī's perspective through a comprehensive survey of all instances in which he refers to this concept, followed by a detailed analytical examination of his usage. It also considers the views of later exegetes and, through an inferential method, offers a more precise depiction of al-Bayḍāwī's rhetorical framework. The study is organized into two main sections: the first examines the semantic meaning of *fāṣilah* and its historical development prior to al-Bayḍāwī in order to clarify the extent of his intellectual indebtedness to earlier scholars; the second analyzes the specific contexts in which al-Bayḍāwī employs the term in his exegesis. The findings indicate that al-Bayḍāwī treats *fāṣilah* and *ru'ūs al-āy* as synonymous concepts and employs them alongside alternative interpretive possibilities. Moreover, later exegetes generally appear to have been influenced by his formulation and usage of the concept.

**Keywords:** *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*; *ru'ūs al-āy*; *Qur'ānic rhetoric*; *fāṣilah*; *al-Bayḍāwī's exegesis*.

© The Author(s) 2026.

\* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.  
(jokar@isr.ikiu.ac.ir)





دانشگاه آزاد اسلامی  
مرکز تحقیقات اسلامی




<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۲، پیاپی ۳۸  
بهار و تابستان ۱۴۰۵، صص ۲۲۷-۲۵۱

 10.30497/qhs.2026.249533.4294

مقاله پژوهشی

## مفهوم و کاربرد فاصله قرآنی در تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل

حامد جوکار\* 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰ روز نزد نویسنده بوده است.

### چکیده

فاصله قرآنی یکی از انواع صنایع ادبی مطرح در دانش‌های بلاغی مرتبط با علوم قرآن است که به بحث در مورد پایان‌بندی آیات می‌پردازد. این مفهوم که از آن گاه با عنوان رؤوس آیات نیز یاد شده، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با مفهوم قافیه و سجع، در شعر و نثر دارد و یکی از موضوعات مورد بحث میان مفسران ادبی قرآن کریم است. از میان این مفسران، بیضاوی در تفسیر خویش «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، که به وجوه بلاغی قرآن کریم پرداخته، بارها از این مفهوم یاد کرده و به همین دلیل مفسران پس از او به بحث و نظر در خصوص پذیرش یا رد این مفهوم در آیات مختلف پرداخته‌اند. به همین جهت درک دقیق و درست نگاه بیضاوی به مفهوم و کاربرد «فاصله» برای درک صحیح این مفهوم ضروری است. در این پژوهش کوشش شده پس از استقرای تمام موضوعی که بیضاوی به این مفهوم اشاره نموده، با روش تحلیلی جزئیات نظر وی تبیین شده و ضمن بیان دیدگاه مفسران پس از وی، با استفاده از روش استنتاجی، تصویری دقیق‌تر از ملاحظات بیضاوی درباره این شیوه بیانی ارائه شود. برای این منظور، پژوهش در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول به تبیین معنای «فاصله» و تاریخچه این اصطلاح پیش از بیضاوی پرداخته تا میزان اثرپذیری او از پیشینیان روشن شود، و بخش دوم به تبیین موضوعی می‌پردازد که بیضاوی به ذکر این اصطلاح پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بیضاوی فاصله و رؤوس آیات را به یک معنا دانسته و از این مفهوم در کنار احتمالات دیگر یاد کرده است. همچنین مفسران پس از او معمولاً تحت تاثیر دیدگاه وی در این باره بوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** أنوار التنزیل و أسرار التأویل، رؤوس آیات، بلاغت، فاصله قرآنی، تفسیر بیضاوی.

\* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (jokar@isr.ikiu.ac.ir)

### طرح مسئله

در تفاسیر متأخر قرآن که از جهت بلاغی به مباحث قرآنی پرداخته‌اند، اصطلاح «فاصله»، تبیین معنای آن و انواع آن در قرآن کریم فراوان به چشم می‌خورد. از آنجا که تفسیر بیضاوی «*أنوار التنزیل و اسرار التاویل*» از نظر زمانی در دسته تفاسیر میانه قرار دارد و با حاشیه‌نویسی‌های بسیار مفسران مواجه شده، پرداختن به تبیین روش او درباره این اصطلاح بلاغی از اهمیت علمی برخوردار است. این مطالعه به موضع بیضاوی درباره «فاصله» می‌پردازد تا گامی کوچک در کنار تلاش‌های مفسران بلاغی پیشین باشد و بر گستره دانش درباره تحول این اصطلاح در تفسیر بلاغی بیفزاید.

بیضاوی از مفسرانی است که اصطلاح «فاصله» را در اثر خود ذکر کرده است. این مطالعه در پی گردآوری موضعی است که او این اصطلاح را در آن‌ها به کار برده است و می‌کوشد دیدگاه بیضاوی را در باب مفهوم «فاصله» بررسی نماید. برای دستیابی به این هدف، پاسخ به پرسش‌هایی درباره پیشینه بلاغی اصطلاح «فاصله» و میزان استفاده بیضاوی از آن در تفسیرش ضروری است. از جمله اینکه؛ تعریف اصطلاح «فاصله» چیست و آیا پیش از بیضاوی شناخته شده و استفاده می‌شده است؟ آیا بیضاوی این اصطلاح را به همان معنای شناخته شده پیش از خود به کار برده یا در توضیح بیشتر آن کوشیده است؟ و آیا تمام موضعی که بیضاوی این اصطلاح را در آن‌ها ذکر کرده، مورد موافقت مفسران پس از او قرار گرفته است؟

### پیشینه پژوهش

پس از جستجو و بررسی، پژوهش قابل‌ذکری درباره نگاه بیضاوی در تفسیرش نسبت به اصطلاح «فاصله قرآنی» یافت نشد. اما برخی پژوهش‌ها به کلیت موضوع فاصله از دیدگاه‌های مختلف اشاره کرده‌اند. این مقالات به ترتیب انتشار بدین قرارند: «بررسی دلالت‌های ضمنی کلمه‌های فاصله در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم» نوشته راضیه حجتی‌زاده. این مقاله در جستجوی پاسخ به این پرسش است که اولاً فاصله‌ها تا چه اندازه در ایجاد دلالت‌های ثانوی و معنایی ضمنی یک‌ایه دخالت دارد؛ و ثانیاً ترجمه‌های معتبر قرآنی به چه میزان از عهده انتقال این دلالت‌های معنایی برآمده‌اند. در پاسخ به این پرسش‌ها نیز اشاره می‌کند که اولاً فاصله، نه تنها دلالت‌های یک‌ایه بلکه گاه کل سوره را نیز به لحاظ نحوی، معنایی و آوایی تحت تأثیر قرار می‌دهد و دوماً با تغییر در نظام آوایی یک متن در ترجمه، بخشی از معنای آن نیز از میان می‌رود (حجتی‌زاده، ۱۳۹۵).



علی اصغر آخوندی در مقاله «بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی» که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده، تلاش نموده ضمن بازخوانی، بررسی، تحلیل و نقد تعاریف فاصله، دلایل تنوع و گوناگونی تعاریف این مفهوم را تبیین نموده و در نهایت تعریفی که کاستی‌ها و نقایص تعاریف گذشته را ندارد، ارائه نماید (آخوندی، ۱۳۹۵).

«رهیافتی به رابطه فاصله با قافیه و سجع» به قلم محمدعلی مهدوی‌راد و علی اصغر آخوندی. این مقاله در صدد بررسی ارتباط سه اصطلاح فاصله، قافیه، سجع و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌هاست. بر اساس یافته‌های این اثر، فاصله و قافیه هر دو در پایان مقطع سخن آمده و به آن ضرب‌آهنگ می‌دهند؛ با این تفاوت که آنچه برای قافیه عیب به حساب می‌آید، در فاصله عیب نیست. فاصله و سجع نیز در طول تاریخ، سه ارتباط تباین، اتحاد، و عام و خاص را تجربه کرده‌اند (مهدوی‌راد و آخوندی، ۱۳۹۶).

«بررسی ساختارشناسانه و تحلیل آماری فواصل قرآنی» علی اصغر آخوندی و محمدرضا ربیعی، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. این مقاله ساختار فواصل را از سه جهت مورد توجه قرار داده: حرف، واژه و جمله. همچنین نویسندگان کوشیدند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که کدام حروف بیشترین بسامد را در پایان آیه دارند و چرا؟ حروف ماقبل آخر آیات کدام‌اند؟ چه تعداد از واژه‌هایی که در آخر آیات هستند فعل و اسم، مذکر و مؤنث هستند؟ چه ارتباطی میان تفاوت فواصل سوره‌ها با آهنگ و ریتم آنها وجود دارد؟ (آخوندی و ربیعی، ۱۳۹۹).

علی اصغر آخوندی و سیدحسن قاضوی، در مقاله «بازیابی گونه‌ها و روابط فواصل آیات یک سوره» که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده، کوشیده‌اند انواع فاصله آیات و روابط و مناسباتی که فواصل در یک سوره دارند را بررسی کنند. بر این اساس چهار نوع از فواصل دلالتی در یک سوره قرآن قابل بازشناسی است: آیات و فواصل یکسان؛ آیات متفاوت و فواصل یکسان؛ فواصل به هم نزدیک معنایی و فواصل دیگر (آخوندی و قاضوی، ۱۴۰۰).

علی اصغر آخوندی در مقاله «سیر تطور تاریخی فاصله قرآنی» که در سال ۱۴۰۱ منتشر شده، در پی پاسخ به این پرسش است که پیدایش و سیر این اصطلاح و تعریف آن در طول تاریخ چگونه بوده است؟ نویسنده مقاله مدعی است اولین بار واژه «فاصله» به وسیله سیوییه برای فرجام آیات به کار رفت و پس از او، زجاج آن را در کنار رأس آیه مطرح کرد. رمانی نیز اولین کسی است که به صورت رسمی و جدی آن را تعریف نمود و بدان پر و بال داده است. در دوران معاصر نیز تحولاتی در تعریف گذشتگان صورت گرفته است (آخوندی، ۱۴۰۱). بنا بر آنچه گذشت هیچ کدام از موارد پیش گفته به بررسی نظر بیضاوی درباره فاصله در قرآن اختصاص ندارد و بنابراین، ارزش افزوده علمی این مطالعه در موارد زیر است؛

۱. تبیین تأثیرپذیری بیضاوی از مفسران پیشین در استفاده از این اصطلاح.

۲. احصای مواضعی که بیضاوی این اصطلاح را در آن‌ها ذکر کرده، تا روش به کار رفته در ذکر آن‌ها روشن شود.  
 ۳. توضیح موضع مفسران پس از بیضاوی درباره استفاده او از این اصطلاح.

### روش پژوهش

ماهیت این پژوهش اقتضا می‌کند که از روشی ترکیبی برای انجام آن استفاده شود. این روش ترکیبی شامل موارد زیر است؛

الف) روش استقرایی: بررسی استقرایی اصطلاح «فاصله» در تفسیر بیضاوی و تلاش برای احصای مواضع ذکر شده.

ب) روش تحلیلی: تحلیل مواردی که بیضاوی اصطلاح «فاصله» را در آن‌ها ذکر کرده، همراه با بررسی موارد مشابه.

ج) روش استنتاجی: استنتاج و واکاوی روش بیضاوی در استفاده از این اصطلاح.

### فرضیه و پرسش‌های پژوهش

کتاب *انوار التنزیل و اسرار التاویل* معروف به تفسیر بیضاوی در قرن هفتم هجری و به زبان عربی و به قلم ناصرالدین عبدالله بیضاوی، حکیم، متکلم، مفسر، محدث و مورخ ایرانی و قاضی و فقیه شافعی اشعری مسلک، به رشته تحریر در آمده است. روش کلی این تفسیر، تطبیق آیات قرآن با قواعد نحویه است. بنابراین می‌توان این تفسیر را در زمره تفاسیر ادبی به شمار آورد. بر این اساس استفاده فراوان نویسنده از مباحث ادبی و بلاغی در تبیین آیات قرآن روشن و غیر قابل انکار است. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد چگونگی مواجهه بیضاوی با مفهوم فاصله در قرآن است. لذا با توجه به ماهیت این پژوهش که از نوع اکتشافی است، مقاله فاقد فرضیه از پیش تعیین شده است. اما پرسش‌های اصلی پژوهش شامل این موارد است؟

الف) تعریف اصطلاح «فاصله» چیست و آیا پیش از بیضاوی شناخته شده و مورد استفاده بوده است؟

ب) آیا بیضاوی از این اصطلاح به معنایی که پیش از او شناخته شده بود استفاده کرده است و آیا در توضیح بیشتر آن نقشی داشته است؟

ج) آیا تمام مواردی که بیضاوی از این اصطلاح استفاده کرده است، مورد توافق مفسران پس از وی بوده است؟

### ۱. درآمدی بر فاصله قرآنی

خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق) واژه «فواصل» را به معنای عام و در تعریف سجع به کار برده است: «سجع الرَّجُل: إذا نطق بكلام له فواصل كقوافي الشعر من غير وزن» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴) او این کلمه را تنها



برای اشاره به پایان جملات در کلام بکار برده و درباره قرآن کریم از آن استفاده نکرده است. نخستین بار سیبویه (د۱۸۰ق) از این اصطلاح برای بیان مقاطع آیات استفاده نموده است (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۵). اما پس از او تا سال‌های میانی قرن سوم نشانی از رواج این اصطلاح در میان اهل علم یافت نمی‌شود. در قرن چهارم ابواسحاق ابراهیم بن سری زجاج (د۳۳۱ق) به صورت مشخص این اصطلاح را شرح و بسط داده است (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۱) و پس از او رمانی (د۳۸۶ق) و باقلانی (د۴۰۳ق) به بحث و بررسی جدی این مفهوم پرداخته‌اند (رک: رمانی، ۱۹۷۶، صص ۹۷-۹۹؛ باقلانی، ۱۹۹۷، ص ۵۷). از این تاریخ به بعد این اصطلاح در میان اهل تفسیر و دانشمندان علوم قرآنی و ادبی رواج و گسترش یافته است.

## ۲. تعریف فاصله قرآنی

کلمه فاصله در لغت به معنای جدایی بین دو چیز مرتبط به همراه توضیح آن‌هاست. ابن فارس می‌گوید: «ریشه «فصل» بر تمیز و جدا کردن چیزی از چیزی دیگر دلالت دارد» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۵۰۵). العین در تعریف آن می‌نویسد: «حد فاصل بین دو چیز» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۶). ابن سیده می‌گوید: «حائل بین دو چیز، میان آن‌ها جداکننده‌ای است که جدا می‌کند... و تفصیل به معنای روشن کردن است... و سخن فصل یعنی سخن حق و نه باطل. و در قرآن آمده: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (طارق: ۶)» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۳۲۹). می‌توان گفت اصل همه این تعاریف به نظر ابن فارس بازمی‌گردد و به معنای جدا ساختن است.

اما درباره معنای فاصله در اصطلاح قرآنی دیدگاه‌ها اندکی متفاوت است. رمانی می‌گوید: «حروف مشابه در مقاطع که موجب فهم معنا می‌شوند» (رمانی، ۱۹۷۶م، ص ۹۷). به همین نحو باقلانی می‌گوید: «حروف مشابه در مقاطع که به وسیله آن‌ها معانی فهمیده می‌شود» (باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۲۷۰). اما ابوعمر و دانی فاصله را منحصر در کلمه آخر جمله می‌داند و زرکشی نیز مانند او به کلمه آخر جمله اشاره می‌کند و آن را مانند قافیه در شعر و قرینه در سجع می‌داند. (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱، صص ۵۳-۵۴). اما راغب اصفهانی آن را به طور مبهم با گفتن «اواخر آیات» ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۸). ابن منظور می‌گوید: «اواخر آیات در کتاب الله فواصلی هستند که به منزله قوافی شعرند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۲۴). در این عبارت ابن منظور از تعبیر «به منزله» استفاده نموده اما زرکشی برخلاف پیشینیان خود، فاصله در قرآن را همانند قافیه شعر دانسته و به صراحت آن را بیان کرده است (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۵۳).

در حالی که دانی، زرکشی و ابن منظور اتفاق نظر دارند که فاصله در آخر آیه قرار می‌گیرد، رمانی و باقلانی که آن را با وصف ذاتی (یعنی مشابه بودن) و فایده آن (یعنی فهماندن به شنونده) تعریف کرده‌اند، بر این باورند

که این وظیفه مربوط به حرف آخر نیست، بلکه مربوط به کل کلمه است. به همین دلیل، جعبری سخن دانی را نقد کرده و گفته: «این خلاف اصطلاح است و در تمثیل سیبویه دلیلی برای آن وجود ندارد، مانند «یوم یأت» (هود: ۱۰۵) و «مَا كُنَّا نَبْعِ» (کهف: ۶۴)، و این دو رأس آیه نیستند؛ زیرا مقصود سیبویه فواصل زبانی است، نه فواصل صناعی» (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۵۳).

درباره تفاوت دو اصطلاح فاصله و رأس آیه و اینکه شباهت و تفاوت این دو اصطلاح چگونه است، باید به نظر ابوعمرو دانی اشاره نمود. وی بر این باور است که فاصله، سخنی است که از مابعدش جدا شده است. سخن جدا شده گاهی رأس آیه است و گاهی نیست. همچنین فواصل گاهی رئوس آیات هستند و گاهی نیستند. هر رأس آیه‌ای فاصله است، اما هر فاصله‌ای رأس آیه نیست.» (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۵۴). اهل تفسیر و بلاغت پیش از دیگران از «فاصله» استفاده می‌کنند و بیضاوی نیز، چنانکه خواهد آمد، از هر دو اصطلاح استفاده کرده است.

### ۳. تاریخچه اصطلاح «فاصله قرآنی» پیش از بیضاوی

در قرآن به ریشه واژه «فاصله» اشاره شده است. ابن منظور می‌گوید: آیه: «بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ» (اعراف: ۵۲) دو معنا دارد: یکی تفصیل آیات آن با فواصل و معنای دوم این که ما آن را روشن کرده‌ایم. آیه: «آيَاتٌ مُّفَصَّلَاتٌ» (اعراف: ۱۳۳) یعنی بین هر دو آیه فاصله‌ای است که این می‌رود و آن آغاز می‌شود و بین هر دو آیه حدفاصلی است. گفته شده: [کتابی] است با آیات جدا و روشن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۲۴). بر این اساس گویا برای انتخاب عنوان «فاصله» برای این اصطلاح، از آیه: «ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۲) و آیه: «وَكِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتُهُ» (فصلت: ۳) الهام گرفته شده است.

این اصطلاح ابتدا نزد علمای لغت مورد استفاده قرار گرفته است. خلیل می‌گوید: «گویند مرد سخن مسجع گفت هنگامی که سخنی بگوید که فواصلی مانند قوافی شعر دارد و بدون وزن است، چنانکه گفته شده: لَصْهًا بَطْلٌ، وَ تَمْرُهُا دَقْلٌ، إِنْ كَثُرَ الْجَيْشُ بِهَا جَاعُوا، وَإِنْ قَلَّوْا ضَاعُوا» (فراهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴). در حقیقت وی فاصله را منحصر به شعر دانسته است. شاگرد او سیبویه موضوع را بیشتر توضیح داده و گفته: «همه آنچه در کلام حذف نمی‌شود و آنچه بهتر است که حذف نشود، در فواصل و قوافی حذف می‌شود. پس فواصل، قول خداوند متعال است: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ» (فجر: ۴)، و «وَمَا كُنَّا نَبْعِ» (کهف: ۶۴)، و «وَيَوْمَ التَّنَادِ» (غافر: ۳۲)، و «الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (رعد: ۹)» (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۵).



این موارد در زمره نخستین اشاره‌ها به مفهوم فاصله بودند. سپس فراء به شرح این اصطلاح در چندین موضع از کتابش پرداخته است. از جمله: آیه: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) که به روایتی «لِذِكْرِي» با الف هم خوانده می‌شود، که از نظر وی در این حالت برای رعایت رئوس آیات تبدیل شده است (فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۶). همو گاهی این حالت را «فصول» می‌نامد (فراء، بی تا، ج ۱، ص ۴۴).

در ادامه این اصطلاح به علمای بیان منتقل شده است. جاحظ در این باره می‌نویسد: «خداوند برای کتابش نامی متفاوت با نام‌هایی که عرب برای کلامشان به صورت کلی و جزئی انتخاب می‌کنند، برگزید. کل آن را قرآن نامید، در حالیکه عرب [کتب خویش را] دیوان نامیدند. بخشی از آن را سوره در برابر قصیده، و بخشی از آن را آیه در برابر بیت، و آخر آن را فاصله در برابر قافیه نام نهاد» (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۱۷۸).

سپس این اصطلاح به علم کلام منتقل شد، زیرا این علم به مسئله اعجاز قرآنی نیز می‌پردازد. زغلول می‌گوید: «اشاعره و ماتریدیه بر کسانی که قائل به وجود سجع در قرآن بودند، تاختند و ابوالحسن اشعری، سرکرده آنان، به شدت آن را انکار کرد و گفت: قرآن نظمی مستقل دارد، نه سجع است و نه نزدیک به سجع، همانگونه که شعر نیست. او اولین کسی بود که به نظام فاصله در قرآن اشاره نمود تا از سجع و قافیه در شعر دور شود و آن را منحصر به نظم قرآن کند» (زغلول، بی تا، ص ۲۴۲). سپس رمانی و باقلانی به تبیین «فاصله»، از نظر تعریف و کارکرد پرداخته و مفهوم آن را گسترش دادند. این توسعه معنایی زمانی رخ داد که بحث در مورد اعجاز قرآنی گسترش یافت.

در ادامه این اصطلاح رواج یافت و در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی شایع شد. بیضاوی نیز در تفسیرش تحت تأثیر *الکشاف* زمخشری و *مفاتیح الغیب* فخررازی به این مفهوم پرداخته است. زمخشری و رازی هر دو از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. این اصطلاح در چندین موضع از تفسیر این دو نفر ذکر شده که برخی از آنها در ادامه خواهد آمد. پس از آنها بیضاوی تحت تأثیر پیشینیان خود، به موضوع «فاصله» توجه نشان داده است. بیضاوی به دلیل دیدگاهش در مورد اثبات فاصله در قرآن مورد نقد نیز قرار گرفته است. بقاعی در این مورد می‌نویسد: درباره وجود و رعایت فاصله در قرآن نباید به آنچه برخی از بزرگان تفسیر مانند بیضاوی و تفتازانی ذکر کرده‌اند، اعتناء کرد (خفاجی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۹)، اما باید توجه داشت که چنانکه گذشت، بیضاوی نخستین فردی نیست که از این اصطلاح در تفسیر خویش استفاده نموده و پیش از او این تعبیر میان صاحب‌نظران علوم مختلف رواج داشته است. به علاوه بیضاوی در تعریف مفهوم فاصله، دیدگاهی جدیدی ارائه نداده و تنها به ذکر

کاربرد آن در قرآن کریم پرداخته است. البته این موارد، چنانکه در ادامه به تفصیل اشاره می‌شود، گاهی توسط مفسران پس از او مورد قبول واقع شده و گاهی نیز آن را نپذیرفته‌اند.

#### ۴. نمونه‌هایی از توضیحات بیضاوی درباره فاصله قرآنی

بیضاوی مفهوم «فاصله» را در مواضعی از تفسیرش ذکر کرده است. در یک نگاه کلی می‌توان این موارد را در دو دسته عمده جای داد؛ تقدیم و تأخیر و تغییر شیوه کلام. در ادامه مواردی که وی در تفسیر آیات به موضوع رعایت فاصله و اثر آن در عبارات‌های قرآن اشاره کرده، ذیل این دو عنوان ارائه شده‌اند.

##### ۴-۱. دسته نخست: تقدیم و تأخیر

این شیوه بلاغی که در آن کلمات بر یکدیگر تقدیم می‌یابند، از مشهورترین مواردی است که در توجیه نظم قرآنی با استفاده از مفهوم فاصله ذکر می‌شود. بیضاوی این را در مواضعی از تفسیرش ذکر کرده است، از جمله:

##### ۴-۱-۱. مورد نخست: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

در این آیه رحمن بر رحیم مقدم شده است. بیضاوی در این خصوص سه احتمال مطرح نموده و می‌نویسد: «این تقدم در حالی است که قیاس اقتضا می‌کند که ترقی از پایین (رحیم) به بالا (رحمن) باشد: تا رحمت دنیوی مقدم شود؛ اما تقدم دلایلی دارد از جمله؛ یا از آن جهت که غیر خداوند به صفت رحمن توصیف نمی‌شود، مانند اسم علم مقدم شده است. یا چون رحمن دلالت شدیدتری بر نعمت‌ها دارد، رحیم ذکر شد تا آنچه از معنای رحمن خارج است را در بر گیرد و مانند تتمه و مکمل آن باشد. یا برای هماهنگی با رئوس آیات» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷). شیخ‌زاده با ذکر این موارد، آنها را شرح داده است (شیخ‌زاده، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۷). زمخشری و ابوالسعود نیز این احتمالات، به جز مورد رعایت «فاصله»، را آورده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸؛ ابوالسعود، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱). قونوی نظر بیضاوی را در این مورد نقد کرده و می‌گوید: «پوشیده نیست که رعایت فاصله تنها در این سوره کریمه مصداق دارد، چه در غیر این صورت با آیه «الرَّحْمَنُ / عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن: ۲-۱) نقض می‌شود. زیرا اینجا رعایت فاصله با تأخیر رحمن است اما گویا بیضاوی این سوره را [استثنا کرده] بر اساس اینکه اولین سوره نازل شده است. پس در اینجا رحمن برای رعایت فاصله مقدم شده و در موارد دیگر، بر طبق قاعده عمل شده است» (قونوی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۵۰). بنابراین به نظر می‌رسد منظور بیضاوی از رعایت فاصله صرفاً در سوره فاتحه است، نه غیر آن، چه الزام این تقدم به کل قرآن دور از ذهن است.

آلوسی همه این وجوه را نقد کرده و می‌نویسد: «هیچ یک خالی از اشکال نیست و از تیغ نقد در امان نمی‌ماند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۲) اما ابن‌عاشور در این خصوص می‌نویسد: «مفسران در توجیه انتقال از رحمن به



رحیم، پاسخ‌های زیادی داده‌اند که همه به اعتبار خاص‌تر بودن رحمن از رحیم بازمی‌گردد؛ یعنی رحیم پس از رحمن آمده تا عام پس از خاص باشد، چه اینکه وصف رحمن مختص به ذات الهی است... رحمن بر رحیم مقدم شده زیرا به هنگام توصیف خداوند، بهتر است صیغه دال بر صفت ذات (رحمن)، بر صیغه دال بر کثرت متعلقات (رحیم) مقدم شود» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۱۷۲). شاید به جهت بلاغت این بهترین احتمال باشد و بتوان آنچه بیضاوی به عنوان رعایت «فاصله» ذکر نموده را در این خصوص نادرست دانست. چه رعایت فاصله تنها به جنبه‌های ظاهری کلام مرتبط است و مفاهیم واژگان را شامل نمی‌شود اما احتمالات ادبی بیشتر نظر به مفهوم کلام دارند.

#### ۴-۱-۲. مورد دوم؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

استعانت و سیله عبادت است. بنابراین باید وسیله بر غایت مقدم شود، برخلاف آنچه در آیه آمده است. بیضاوی در این باره می‌گوید آیه عبادت را بر استعانت مقدم داشته تا رئوس آیات با هم مطابقت داشته باشند (کلمه دین در آیه قبل با کلمه نستعین) و شاید به این دلیل استعانت پس از عبادت آمده که بگوید عبادت نیز نیازمند یاری خداوند است» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸).

شیخ‌زاده به احتمال دوم تمایل نشان داده (شیخ‌زاده، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۸۹) و زمخشری و خفاجی اساساً به بحث رعایت فاصله در این آیه نپرداخته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴؛ خفاجی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱). این مسئله ضعف این احتمال را نزد آنان نشان می‌دهد.

آلوسی یازده وجه، از جمله «رعایت فاصله»، را برای تقدیم عبادت بر استعانت ذکر نموده و کوشیده همه آنچه در این باره گفته شده را بیاورد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹۱). ابن‌عاشور این موارد را خلاصه نموده و گفته سبب تقدیم این است که عبادت برای تقرب به خالق است و استعانت برای نفع مخلوق؛ و نیز برای رعایت فواصل سوره (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۱۸۶). این یعنی او بر خلاف بسیاری از مفسران، رعایت فاصله در این تقدیم را پذیرفته است. با این همه احتمالات دیگری که خود بیضاوی و دیگر مفسران درباره این تقدیم و تاخیر بیان نموده‌اند، به جنبه معنوی و عمق مفاهیم قرآن کریم نزدیک‌تر است. احتمال رعایت فاصله در این بخش نیز نمی‌تواند به عنوان دلیل اصلی تلقی شود چون دلایل بلاغی مهتر از آن محتمل و ممکن است.

#### ۴-۱-۳. مورد سوم؛ «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳)

اصل، تقدیم فعل بر مفعول است، برخلاف آنچه اینجا رخ داده است. بیضاوی در تفسیر این آیه تقدیم مفعول برای بیان اهتمام به آن و رعایت رئوس آیات را دلیل آن می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹). در این خصوص

ابوالسعود و خفاجی نیز با او هم نظرند (أبوالسعود، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ خفاجی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۸). اما زمخشری و شیخزاده تنها وجه اول را ذکر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰؛ شیخزاده، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۱۹۱).  
 عکبری اما می‌گوید فعل را از مفعول مؤخر کرد تا رئوس آیات با هم مطابقت داشته باشند (عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۸). زرکشی نیز از او حمایت کرده و معتقد است این از قول زمخشری که می‌گوید مفعول برای اختصاص مقدم شده، بهتر است (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۶۳). آلوسی نیز در تفسیر آیه احتمال رعایت فاصله را ذکر کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱). با این وجود به نظر می‌رسد آنچه زمخشری آورده به جهت بلاغی دقیق‌تر و دارای بار معنایی بیشتری است. چه تقدیم مفعول می‌تواند بیانگر این باشد که آنان در انجام کار خیر و انفاق نیز وام‌دار نعمت‌های الهی هستند.

#### ۴-۱-۴. مورد چهارم؛ «وَإِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۴۳)

بیضاوی درباره این آیه می‌گوید شاید رئوف، که ابلغ است، را برای رعایت فواصل مقدم کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۱). ابوحیان نیز مانند همین احتمال را مطرح کرده است (آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۱).  
 شیخزاده این نظر را نقد کرده و می‌گوید: منظور از فواصل، کلمه آخر عبارت است در حالی که کلمه آخر در آیه پیشین «شَهِيداً» و در این آیه «رحیم» است و میان این دو اشتراکی وجود ندارد (شیخزاده، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۳۲۳).  
 این دیدگاه وی عجیب است، زیرا کلمه آخر آیه قبل «مُسْتَقِيمٌ» است و کلمه «شَهِيداً» در وسط همین آیه قرار دارد. درک دقیق معنای آیه نیازمند توجه به معنای کلمه رئوف است. جوهری که از دانشمندان لغت است در این باره می‌گوید: «رأفت: شدیدترین رحمت است» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶۲). در الفروق اللغویه آمده: «گفته شده: رأفت شدیدتر از رحمت است و گفته شده: رحمت از رأفت بیشتر اما رأفت از نظر چگونگی قوی‌تر از آن است؛ زیرا عبارت است از رساندن نعمت‌های عاری از هر گونه سختی» (عسکری، بی تا، ص ۲۴۶). قرطبی در این باره با او موافق است و می‌گوید: «رأفت نعمتی لذت‌بخش از همه جهت است اما رحمت ممکن است در زمان حال دردناک و عاقبت آن لذت‌بخش باشد و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (نور: ۲۳) و نگفت رحمت» (قرطبی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۳). بر این اساس، رأفت از نظر معنی محدودتر و رحمت گسترده‌تر است.  
 این آیه پس از آیات تغییر قبله از مسجد الأقصی به مکه نازل شد. با نزول آیات فکر صحابه به کسانی که مرده بودند و به سمت قبله منسوخ نماز خوانده بودند، متمرکز شد. این آیه فرود آمد تا هم صحت نماز آنان و هم صحت نماز کسانی که مرده بودند، را بیان کند. ابن‌عاشور در تفسیر این آیه می‌گوید بشارت با عبارت «الرَّءُوفُ»



رَحِيمٌ» تأکیدی بر عدم تضييع ايمان‌شان و بيان منت الهی و آموزش این نکته است که با نسخ یک آیه، تنها عمل به آن در آینده لغو می‌شود، نه در گذشته (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۲۵).

شبيه این آیه، آیه دیگری است که می‌فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). بیضاوی در این باره می‌نویسد: ابلغ این دو صفت یعنی رئوف، را مقدم نمود زیرا رأفت شدت رحمت است و نیز برای رعایت فواصل ابوالسعود نیز همین نظر را ذکر کرده است (أبوالسعود، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۴).

اما این توجیه برای تقدیم کلمه رئوف، مورد پسند خفاجی قرار نگرفته است. او در اینکه رأفت اخص از رحمت است، به جوهری طعن زده و می‌گوید او تنها کسی است که بر این قول است و اهل زبان رأفت را نوعی از رحمت می‌دانند که به معنای نرمی و رفتار با نرمی و دلسوزی و در مقابل خشونت و سرکشی است. همچنین رأفت پیش از رحمت در وسط آیات نیز آمده است، مانند آیه: «رَأْفَةٌ وَرَحْمَةٌ وَ رَهْبَانِيَةٌ أُنْتَدَعُوهَا» (حدید: ۲۷) (خفاجی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۴). وی در حقیقت می‌گوید مفسران فریب سخن جوهری را خورده‌اند. آلوسی نیز در این مورد با او هم نظر است و با همین مبنا سخن بیضاوی را نقد کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۷). اما این سخن به نظر درست نمی‌آید، چه جوهری از بزرگان علم لغت است و قولش اعتبار دارد. به ویژه که در این باره موافقان فراوانی دارد. همچنین بسیاری از صاحب‌نظران حرف آخر را در رعایت فاصله مهم دانسته‌اند. به علاوه دلیل تقدیم رأفت بر رحمت در همه آیات قرآن رعایت فاصله نیست و هیچ‌کدام از مفسران چنین چیزی نگفته است. با این توضیح به نظر می‌رسد نکته نخست خود بیضاوی دقیق و قابل تامل است. رأفت به جهت بیان شدت و گستره رحمت، مقدم شده نه صرفاً برای رعایت فاصله و این بیان با ویژگی‌های بلاغی قرآن کریم سازگارتر است.

#### ۴-۱-۵- مورد پنجم: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (نحل: ۵)

در این آیه شریفه کلمه «مِنْهَا» بر فعل «تَأْكُلُونَ» مقدم شده است. بیضاوی بر این باور است که تقدیم ظرف یا برای رعایت فاصله آیات است، یا چون خوردن حیوانات ذکر شده در آیه در زندگی عموم انسان‌ها متداول است و خوردن بقیه حیوانات اهلی رواج عمومی ندارد» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۲۰). قونوی، شیخ‌زاده و خفاجی نیز این نظر بیضاوی را بدون نقد و رد آورده‌اند (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ شیخ‌زاده، ۱۹۹۹م، ج ۵، ص ۲۴۹؛ خفاجی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸۳).

اما زمخشری چیزی شبیه قول دوم را آورده و گفته تقدیم برای اختصاص است چون انعام ذکر شده در آیات قبل، برخلاف سایر حیوانات، غالب معاش بشر است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۴). این وجه را فخررازی نیز ذکر کرده است (فخررازی، ۲۰۰۰م، ج ۱۹، ص ۱۷۵). آلوسی آنچه زمخشری ذکر کرده را نقد کرده و می‌گوید:

«حاصل اینکه حصر اضافی است و به همین دلیل نیز آیه خوردن نان و حبوبات و مانند آنها را رد نمی‌کند. همچنین این تقدیم برای رعایت فواصل نیز هست و تنها ذکر اختصاص به عنوان دلیل اصلی از سوی زمخشری کافی نیست» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۴۲). شاید به همین دلیل ابن‌عاشور تقدیم موجود در آیه را به دلیل اهمیت بیشتر و نیز مراعات فواصل دانسته است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۴، ص ۱۰۵). به نظر می‌رسد این بیان در مقایسه با ذکر رعایت فاصله به عنوان تنها دلیل تقدیم موجود در آیه، مناسب‌تر باشد. چه علاوه بر جنبه ظاهری کلام، جهت معنایی را نیز لحاظ کرده است.

#### ۴-۱-۶. مورد ششم؛ «أَقْبَابًا طَلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲)

در اصل باید «وَيَكْفُرُونَ» پیش از «وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ» می‌آمد. بیضاوی این تقدیم صله بر فعل را یا برای بیان اهمیت، یا برای ایهام تخصیص به صورت مبالغه و یا برای رعایت فواصل دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳۴). ابوالسعود نیز دقیقاً همین سه احتمال را ذکر کرده (أبوالسعود، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۸)، اما شیخ‌زاده و قونوی با ذکر دو وجه اول بدون احتمال رعایت فاصله، نظر بیضاوی را در این مورد نپذیرفته‌اند (شیخ‌زاده، ۱۹۹۹م، ج ۵، ص ۳۰۳؛ قونوی، ۲۰۰۲م، ج ۱۱، ص ۳۳۲). خفاجی در حمایت از آن دو مطالبی طولانی در این خصوص بیان نموده است (خفاجی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۲). آلوسی نظر بیضاوی در مورد تخصیص را بدون وجه دانسته و تنها وجه اهتمام را ذکر کرده است. او در ادامه تاکید نموده که احتمال تقدیم برای رعایت فواصل، از دو احتمال دیگر ضعیف‌تر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۲۹). بنابراین شاید بتوان وجه تقدیم صله بر فعل برای بیان اهمیت را در این آیه صحیح‌تر دانست. چه آیه در صدد مقایسه دو مفهوم باطل و نعمت الهی است و این دو را مقدم نموده تا میزان انحراف آنها را مشخص نماید.

#### ۴-۱-۷. مورد هفتم؛ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)

در این آیه لف و نشر مشوش وجود دارد. فخر مرتبط با کلمه مصرع به معنای تکبر است، پس بهتر بود که اول ذکر شود و مختال از خیلاء با مشی و راه رفتن تناسب دارد و بهتر بود پس از فخور بیاید. اما می‌بینیم که در آیه بر خلاف اصل ذکر شده‌اند. بیضاوی این تقدیم و تاخیر را برای رعایت رئوس آیات دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۵). رأس آیه قبلی نیز: «عِزُّ الْأُمُورِ» است. ابوالسعود نیز همین وجه را بیان کرده است (أبوالسعود، بی‌تا، ج ۷، ص ۷۳).



آلوسی می‌نویسد: «از نظر زمخشری در آیه لف و نشر معکوس وجود دارد؛ مختال با ماشی مرحاً ارتباط دارد و فخور با مصرع. این ترتیب هم برای رعایت فواصل است چنانکه گفته شده... و جایز است که اینجا لف و نشر مرتب باشد؛ زیرا اختیال با کبر و عجب مناسب است و همچنین فخر با ماشی مرحاً تناسب دارد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۸۹). در اینجا مراعات فاصله، بهترین احتمال از حیث علم بیان است. چون دو مفهوم مرتبط با یکدیگر را به هم مرتبط نموده است.

#### ۴-۱-۸. مورد هشتم: «لَا يُدَاقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا / إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا» (نبأ: ۲۴-۲۵)

غَسَاق در آیه مؤخر شده با اینکه مستثنی از برد است. ابن‌عاشور معتقد است استثناء «حمیماً» و «غَسَاقاً» از «برداً» و «شَرَاباً» لف و نشر مرتب و استثناء از نوع منقطع است؛ زیرا حمیم از جنس برد نیست و به معنای داغ و پرحرارت است؛ غَسَاق هم از جنس شراب نیست (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۳۸). بیضاوی در خصوص این آیه سبب تأخیر را برای مطابقت رؤوس آیات دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸۰). اما قونوی، شیخ‌زاده و خفاجی این نظر وی را نپذیرفته‌اند (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۲۰، ص ۲۸؛ شیخ‌زاده، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۴۷۷؛ خفاجی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۰۶). آلوسی این سخن را بدون نسبت دادن به بیضاوی نقل کرده و با او هم نظر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۱۶).

به این نکته باید توجه داشت که بر اساس نظر مفسران در این آیه، همیشه تقدیم و تاخیر برای رعایت فاصله (رؤوس آیات) نیست. به همین دلیل اغلب مفسران با دیدگاه بیضاوی در حمل این آیات بر «فاصله» موافق نبوده‌اند. در حقیقت به نظر می‌رسد از دیدگاه مفسران هرگاه بتوان تقدیم و تاخیر را مرتبط با دلایل بلاغی دیگر، مانند حصر، مبالغه و... دانست نباید صرفاً به بحث رعایت فاصله اکتفا نمود.

#### ۴-۲. دسته دوم: تغییر شیوه کلام

این موضوع شامل موارد زیادی است که می‌توان آنها را در برخی شیوه‌های بلاغی شناخته شده محدود کرد. از جمله؛

#### ۴-۲-۱. مورد اول: مفرد آوردن آنچه باید به شکل تثنیه بیاید. مانند آیه: «فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ

فَتَشْقَى» (طه: ۱۱۷)

شقاوت در اینجا به دو نفر یعنی آدم و حواء مربوط است، اما مفرد آمده است. بیضاوی در این باره سه وجه ذکر می‌کند. اول اینکه شقاوت آدم مستلزم شقاوت حوا نیز هست چون آدم قیّم اوست و بنابراین فعل مفرد آمده است. دوم برای رعایت فواصل آیات و سوم اینکه چون مقصود از شقاوت اینجا طلب معاش است که وظیفه مردان

محسوب می‌شود» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۱). اگر در آیه می‌گفت «فَتَشْقِيَا» فاصله با آیه قبل «الْأَبْلِيسِ ابِي» متفاوت می‌شد. بیضاوی اینجا آنچه پیش از او، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۲) و رازی (فخررازی، ۲۰۰۰، ج ۲۲، ص ۱۰۶) بیان کرده‌اند را خلاصه کرده است.

ابوالسعود نیز از بیضاوی پیروی کرده و بر این باور است که استناد شقاوت آدم به حوا، به دلیل اصالت آدم در امور و نیز مراعات فواصل است (ابوالسعود، بی تا، ج ۶، ص ۴۵). آلوسی، با الفاظ خود، (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۷۹) و ابن عاشور نیز همین نکته را بیان کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۶، ص ۳۲۱).

زرکشی دو احتمال نخست بیضاوی را آورده و سپس احتمال سومی بدان افزوده و می‌گوید احتمال اغماض از ذکر زوجه وجود دارد، به همین دلیل گفته شده: پوشاندن حرم (عیال) از کرامت، است (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۲۴۱). اما این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد چه در قرآن بیان مسائل مربوط به زنان ناپسند نیست و خداوند بسیار از آنان به شیوه‌های مختلف یاد کرده است. عکبری درباره این آیه می‌گوید پس از تشنیه، مفرد آمده تا رؤس آیات با هم مطابقت داشته باشند، اما معنی هم صحیح است؛ زیرا آدم مرتکب آن کار شده و بخاطر این عمل بیش از حواء گریسته است (عکبری، بی تا، ج ۲، ص ۹۰۶). اما احتمال اول او صحیح به نظر نمی‌رسد چه اینکه حواء نیز همراه آدم بوده و احتمال دوم نیاز به وجود نص در این خصوص دارد که چنین نص و شاهدی موجود نیست.

قرطبی در تفسیر آیه نگاه فقهی دارد و معتقد است خداوند نگفت فَتَشْقِيَانِ، تا به ما بیاموزد که نفقه زوجه بر عهده زوج است و از آن روز نفقه زنان بر عهده شوهرانشان جاری شد. از آنجا که نفقه حواء بر عهده آدم بوده پس نفقه همه زنان نیز به دلیل حق زوجیت بر عهده مردان است» (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱۱، ص ۲۵۳). بیان این همه احتمال بدان معناست که مفسران قول به افراد به دلیل رعایت فاصله را مرجوح دانسته و کوشیده‌اند احتمالات دیگر در این زمینه را مورد توجه قرار دهند. به ویژه اینکه مفاهیم بلاغی دیگری چون فاعلیت آدم، قیومیت او و... نیز از آیه قابل برداشت است.

#### ۲-۲-۴. مورد دوم: اختلاف تعبیر در صیغه فعل‌ها

۲-۲-۴-۱. نمونه اول: مانند آیه: «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ

وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷)

در آیه شریفه فعل اول به صورت ماضی آمده «كَذَّبْتُمْ»، سپس فعل دوم به صیغه مضارع آمده است: «تَقْتُلُونَ». بیضاوی در تفسیر آیه می‌گوید فعل دوم مضارع آمده به دلیل حکایت حال گذشته و حضور آن حال در نفوس مخاطبان، یا برای مراعات فواصل، یا برای اینکه بگوید شما همچنان بر همان احوالید زیرا اگر یاری خداوند نبود



در اندیشه قتل پیامبر<sup>(ص)</sup> بودید (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۳). رعایت فاصله از این جهت است که انتهای آیه قبل: «يُنصرون»، و آیه بعد: «يُؤْمِنُونَ» است. قنوی (قنوی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۱۲)، ابوحیان (آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۳)، آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۸)، ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۵۹۸) و شیخزاده (شیخزاده، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۲۸) این نظر بیضاوی را پذیرفته‌اند.

البته سخن بیضاوی از رازی گرفته شده که دو وجه را بدون ذکر فاصله آورده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۷). این دو وجه از احتمال رعایت فاصله قوی‌ترند، به ویژه وجه اول. چون از نگاه مفسران بیان حکایت حال مستمر در نفوس، در آیات قرآنی متداول است و به همین دلیل حمل آیه بر این وجه بهتر است. به همین دلیل در اینجا رعایت فاصله چندان مورد قبول نیست.

#### ۴-۲-۲. نمونه دوم: «كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (مائده: ۷۰)

در اینجا نیز فعل: «كَدَّبُوا» را به صورت ماضی ذکر کرده و در ادامه به جای قَتَلُوا، صیغه مضارع یعنی «يَقْتُلُونَ» آمده است. بیضاوی در تفسیر آیه به چند احتمال اشاره کرده است؛ بیان حکایت حال گذشته به دلیل وجود مستمر آن در نفوس آنها، بیان زشتی فراوان قتل، هشدار در مورد اینکه این کار عادت همیشگی آنان در گذشته و آینده است و در نهایت برای رعایت رثوس آیات (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۷). بیضاوی اینجا به جای «مراعاة للفواصل» از اصطلاح «رثوس الآی» استفاده کرده و به همین دلیل به نظر می‌رسد که از نگاه او هر دو تعبیر به یک معنی هستند. این اصطلاح بیشتر توسط عکبری در تفسیر آیه استفاده شده است (عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۲). ابوالسعود در این خصوص از آنان پیروی کرده و همین نکات را بیان نموده است (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۳).

زمخشری تنها احتمال نخست را ذکر کرده و اشاره‌ای به رعایت فاصله ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۲). رازی (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۵) و خفاجی (خفاجی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۸) و ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۶، ص ۲۷۵) نیز مانند او عمل کرده‌اند.

ابن عاشور در توضیح آیه می‌گوید تقدیم مفعول برای اهتمام محض به تفصیل است، زیرا کلام برای تفصیل احوال رسولان بنی‌اسرائیل و بیان آنچه ایشان از مردم خود متحمل شدند، است. اما در تقدیم مفعول «يَقْتُلُونَ» رعایت فاصله مطرح است، زیرا مفعول «كَدَّبْتُمْ» مقدم شده و با این کار دو مفعول یکسان شده‌اند. در مورد مضارع آمدن يَقْتُلُونَ هم معتقد است برای بیان حال مستمر در نفوس و نیز برای مبالغه در تعجب از زشتی فاعلان آن است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۶، ص ۲۷۵). این مثال هم مانند آیه پیشین در حمل معنای فعل مضارع بر حکایت حال

مستمر است که از دیگر احتمالات قوی‌تر به نظر می‌رسد. به همین دلیل در این مورد نیز احتمال رعایت فاصله، ضعیف شمرده می‌شود.

#### ۴-۲-۳. مورد سوم: اختلاف تعبیر در ساختار جمله در قرآن

۴-۲-۳-۱. نمونه اول: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» (حج: ۲۳)

خبر آن در ابتدا به صورت جمله فعلیه است اما در ادامه آیه با جمله اسمیه به پایان می‌رسد. بیضاوی این تغییر شیوه کلام را چنین تفسیر می‌کند که یا برای دلالت بر این است که بگوید حریر برای پوشیدن در اختیار آنان است، یا برای محافظت بر هیئت فواصل (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۹). به بیان دیگر اگر عبارت به صورت «يَلْبَسُونَ حَرِيرًا»، ذکر می‌شد، با رأس آیه پیشین: «وَدُوُّوْا عَذَابَ الْحَرِيقِ» و رأس آیه بعدی: «وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» هماهنگ نبود. شیخ‌زاده این احتمال را پذیرفته (شیخ‌زاده، ۱۹۹۹م، ج ۶، ص ۱۰۰) و قونوی (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۳، ص ۳۹) و خفاجی نیز می‌گویند به جهت دلالت جمله اسمیه بر ثبوت و استمرار و رعایت فواصل چنین آمده است (خفاجی، بی‌تا، ج ۶، صص ۲۸۹-۲۹۰).

اما ابوالسعود بر خلاف عادتش، در اینجا با بیضاوی مخالفت کرده است. وی نظر بیضاوی را بدون اشاره به نام او نقل کرده و با رد آن می‌گوید: این تعبیر برای اعلام این است که ثبوت لباس برای آنان امری محقق و بی‌نیاز از بیان است (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۲). آلوسی هم پس از آوردن مطلب بیضاوی می‌نویسد: اینگونه نیست و سپس نظر ابوالسعود را تایید می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۳۰). اینجا دو احتمال وجود دارد و ترجیح یکی از آنها نیاز به دلیل واضح دارد و بنابراین حمل بر هر دو بهتر است و نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد.

#### ۴-۲-۳-۲. نمونه دوم: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (احزاب: ۴۴)

شیوه کلام در این آیه از جمله اسمیه در ابتدای آن، به جمله فعلی در پایان آن تغییر کرده است. بیضاوی این تغییر را برای رعایت فواصل یا مبالغه در بیان آنچه مهم‌تر است، می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۳۴). اگر قرار بود آیه بر سیاق جمله فعلی باقی بماند، باید می‌گفت: «أَجْرًا كَرِيمًا يَعِدُهُ لَهُمْ»، این عبارت با رأس آیه قبل: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» و رأس آیه بعد: «شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» مخالف بود. قونوی در این مورد کاملاً موافق بیضاوی است و نظر وی را بدون انکار و رد آورده است (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۵، ص ۳۸۰).

اما خفاجی می‌گوید مبالغه در تعبیر با «أَعَدَّ» دال بر تحقق است و نشان می‌دهد اعداد مقدم بر دخول است (خفاجی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷۶)، یعنی خداوند می‌فرماید آماده سازی برای اهل بهشت انجام شده است (بر اساس



دلالت فعل ماضی) چون آماده سازی بر دخول تقدم دارد. اما این به معنای عدم صحت آنچه بیضاوی به آن اشاره کرده، نیست. به همین دلیل ابوالسعود به آنچه بیضاوی ذکر کرده، تمایل نشان داده و می‌نویسد: شاید انتخاب جمله فعلی بجای جمله اسمیه به جهت تناسب با مطلب پیشین است؛ یعنی آیه می‌گوید اجر مورد نظر به صورت بالفعل موجود است و برای آنان آماده شده است، این علاوه بر نقش مراعات فواصل در ذکر چنین تعبیری است (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۷). به نظر می‌رسد این دیدگاه ابوالسعود که متضمن جمع هر دو احتمال است، در خصوص این آیه مناسب‌تر است.

#### ۴-۲-۴. مورد چهارم: تغییر نوع کلمه

##### ۴-۲-۴-۱. نمونه اول: «قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نمل: ۲۷)

آیه در ابتدای آن فعلی است، پس بر حسب معمول باید پس از فعل «أَصَدَقْتَ» بگوید: أم كذبت. بیضاوی این تغییر را برای مبالغه و محافظت فواصل می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۹). یعنی تغییر شیوه به جمله اسمیه برای مطابقت با رأس آیه قبل: «وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ» و رأس آیه بعد: «فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» است. قونوی طبق عادت، با بیضاوی موافق کرده و آن را بدون نقد کردن، شرح داده است (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۴، ص ۳۷۹). احتمال اول یعنی بیان مبالغه، منسوب به زمخشری است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۳). همین احتمال را ابوالسعود (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۲) و ابوحيان (آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۲) و ابن‌عاشور (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۹، ص ۲۵۶) نیز آورده‌اند. خفاجی نظر ابوالسعود و به تبع آن بیضاوی را انکار نموده و احتمال رعایت فاصله را نمی‌پذیرد (خفاجی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳). آلوسی نیز در این مورد از او پیروی کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۸۸). در این باره باید گفت رعایت فاصله در اینجا چندان قابل قبول نیست، چه دو کلمه «تعنون» و «یرجعون» تنها در حرف آخر با عبارت کاذبین مشترک هستند و به جهت وزنی با این کلمه متفاوت هستند. بنابراین بیان مبالغه که توسط زمخشری ذکر شده، صحیح‌تر است.

##### ۴-۲-۴-۲. نمونه دوم: «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ» (یس: ۶۷)

برخلاف آیه سابق در این آیه فعل با اسم جایگزین شده است. بیضاوی این تغییر را برای رعایت فواصل دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۷۲). رأس آیه قبل: «فَأَنِّي يُبْصِرُونَ»، و آیه بعد: «أَفَلَا يَعْلَمُونَ» است، به همین دلیل به جای عبارت مُضِيًّا و لَارْجِعًا عبارت «لَا يَرْجِعُونَ» آمده است. ابوالسعود (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷۷)، قاسمی (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۹۳) ابن‌عاشور (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۳، ص ۵۲)، خفاجی (خفاجی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۹) و قونوی (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۶، ص ۱۸۰) همین نظر را پذیرفته‌اند. اما آلوسی وجه دیگری نیز آورده و

می‌گوید این تغییر اشاره به استمرار نفی با فعل به جای اسم دارد. او می‌گوید این نظر فخررازی است و منافاتی با احتمال رعایت فاصله ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۴۵). در اینجا نیز چون علاوه بر رعایت فاصله، نکته معنایی دیگری نیز لحاظ شده، دیدگاه آلوسی بهتر و درست‌تر به نظر می‌رسد.

#### ۴-۲-۵. مورد پنجم: تغییر صیغه مصدر، مانند آیه: «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (مزل: ۸)

زرکشی بر این باور است که قاعده در مصدر مؤکد این است که همانند فعلش بیاید، مانند: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴) اما گاهی خلاف این قاعده رخ می‌دهد، مانند «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (مزل: ۸)، «فَأَنَّىٰ أَعِذُّهُ عَذَابًا» (مائده: ۱۱۵)، «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵)، و «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح: ۱۷) که به ترتیب باید: «تَبْتِيلًا»، «تَعْذِيبًا»، «إِقْرَاضًا» و «انْبَاتًا» می‌آید (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۳۹۷).

بیضاوی در این باره می‌گوید منظور آیه این است که خودت را با عبادت از غیر او قطع و خود را از غیر او خالص کن، به همین علت و نیز برای مراعات فواصل، مصدر تبیتل به جای تبتل آمده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶). منظور وی از رعایت فاصله اشاره به رأس آیه قبل: «وَسَبَّحُوا طَوِيلًا»، و آیه بعد: «وَأَقِمْ قِيْلًا» است. اینجا نظر بیضاوی برگرفته از زمخشری است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۹). قرطبی (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱۹، ص ۴۴)، ابوالسعود (أبوالسعود، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۱) و آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸) نیز همین نظر را ذکر کرده‌اند. خفاجی (خفاجی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۵) و ابن‌عاشور نیز با توضیحاتی همین نظر را پذیرفته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۲۶۶). بنابراین پذیرش رعایت فاصله در این آیه مورد نظر اکثر مفسران است.

#### ۴-۲-۶. مورد ششم: تغییر صیغه اسم برای مبالغه

مانند آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) در آیه شریفه به جای کلمه کافرًا که با «شاکرًا» تناسب دارد از کلمه «کفورًا» استفاده شده است. بیضاوی این مسئله را برای محافظت بر فواصل دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶۹). ابوالسعود با این نظر وی موافق نموده و افزوده این تغییر برای اشعار به این نکته است که انسان نوعاً دچار کفران نعمت است (أبوالسعود، بی‌تا، ج ۹، ص ۷۱). آلوسی نیز با او همراهی نموده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۹) قونوی اما در این باره معتقد است اگر لفظ کافرًا هم استفاده می‌شد به هماهنگی با فواصل لطمه و ضرر نمی‌زد (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۹، ص ۴۷۵).

ابوحیان وجه دیگری بیان نموده و می‌گوید چون شکرگزاری اندک است، برای توصیف شکرگزاران از لفظ شاکر استفاده شده اما چون کسانی که به کفر متصف می‌شوند فراوان‌اند و بر خلاف شکر، کفر از انسان فراوان سر



می‌زند، از واژه کفور به صیغه مبالغه استفاده شده است (آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۶۰). البته این نظر مخالفتی با دیدگاه رعایت فاصله در آیه ندارد اما با توجه به مفاهیم بلاغی مطرح شده در آن، دیدگاه ابوحنیفان دقیق‌تر است. به ویژه با در نظر گرفتن آنچه قونوی بیان کرده که فاصله در صورت استفاده از کلمه کافراً هم رعایت می‌شد.

#### ۴-۲-۷. مورد هفتم: افزایش حرف در کلمه

مانند آیه: «وَبَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (احزاب: ۱۰). در آیه شریفه حرف الف در کلمه پایان آیه اضافه شده است. بیضاوی این مورد و امثال آن را افزایش برای تشبیه فواصل به قوافی دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۲۶). این بیان با در نظر گرفتن رأس آیه قبل: «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»، و راس آیه بعد: «وَزَلْزَلًا شَدِيدًا» بیان شده است. ابوالسعود با بیضاوی موافقت کرده و می‌گوید افزایش حرف برای مراعات فواصل است، همانگونه که در قوافی افزایش می‌یابد (ابوالسعود، بی تا، ج ۷، ص ۹۴). قونوی نیز مانند آنان است (قونوی، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۳۱۶). زمخشری پیش از آنان این معنی را توضیح داده و افزایش الف در وقف پایان آیه را برای رعایت فاصله دانسته آنچنان که در قافیه معمول است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۲۷). عکبری و ابوحنیفان و آلوسی نیز افزودن الف در مصاحف را برای هماهنگی رأس آیه دانسته‌اند. مانند کلمات الرسول و السبیل (عکبری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵۳؛ آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۳۵؛ آلوسی ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۵۵). اما زرکشی ضمن بیان مخالفت برخی از مفسران اندلس با این دیدگاه، می‌گوید الف برای تناسب رؤس آیات افزایش نیافته زیرا در سوره احزاب در آیه‌ای: «وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب: ۴) آمده و چند آیه بعد: «فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (احزاب: ۷) است. در حالی که هر دو کلمه رأس آیه هستند اما در اولی الف اضافه نشده و در دومی افزوده شده است. اگر این افزایش حرف برای تناسب رؤس آیات بود، باید در همه موارد اضافه نشده و در دومی افزوده شده است. اگر این افزایش حرف برای تناسب رؤس آیات بود، باید در همه موارد اضافه شده و در دومی افزوده شده است. اگر این افزایش حرف برای تناسب رؤس آیات بود، باید در همه موارد اضافه نشده و در دومی افزوده شده است. اگر این افزایش حرف برای تناسب رؤس آیات بود، باید در همه موارد اضافه نشده و در دومی افزوده شده است. اگر این افزایش حرف برای تناسب رؤس آیات بود، باید در همه موارد اضافه نشده و در دومی افزوده شده است.

#### ۴-۲-۸. مورد هشتم: حذف حرف

نمونه اول مانند آیه: «وَمَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی: ۳). مفعول فعل «قَلَى» در آیه حذف شده است. بیضاوی دلیل حذف را ذکر مفعول در فعل «وَدَّعَكَ» و همچنین برای مراعات فواصل می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۱۹) اما احتمال نخست را زمخشری پیش از او بیان کرده است. وی حذف ضمیر مفعولی از «قَلَى» را مانند حذف آن از الذاکرات در آیه: «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ» (احزاب: ۳۵) دانسته و عبارت‌های فآوی، فهدی، فأغنی را نیز در این

مورد ذکر می‌کند. از نظر زمخشری حذف ضمیر مفعولی در این موارد به دلیل رعایت اختصار لفظی و نیز ظهور محذوف است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۶). محذوف در اینجا پیامبر<sup>(ص)</sup> است. این همان چیزی است که قرطبی، ابوحیان اندلسی و ابن عاشور آورده‌اند (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۲۰، ص ۹۴؛ آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۶؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۳۹۷). اما ابوالسعود وجه سومی افزوده و می‌گوید شاید به دلیل نفی کلی صدور فعل از خداوند است (أبوالسعود، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۹). آلوسی وجه چهارمی به این موارد می‌افزاید و می‌گوید برای اینکه پیامبر<sup>(ص)</sup> به هیچ وجه با نسبت قلی (خشم) مواجه نشود و سیاق منفی کلام برای لطف و شفقت بر ایشان است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۷۵). البته همه این احتمالات مانع از صحت احتمال رعایت فاصله نیست؛ اما آنچه ابوالسعود و آلوسی آورده‌اند، با مفاهیم علم بلاغت سازگارتر است. بر این اساس می‌توان گفت آیه در عین بیان نکات ادبی و بلاغی لطیف، ویژگی زیبایی ظاهری را نیز حفظ نموده و این از ویژگی‌های قرآن کریم است.

نمونه دوم آیه: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (فجر: ۴). حرف یاء در حالت وقف در برخی قرائت‌ها حذف می‌شود. بیضاوی می‌گوید نافع و ابوعمر و آن را در وقف برای مراعات فواصل حذف کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶۹). اما ابن کثیر و ابن محیصن و یعقوب چه در حالت وقف و چه در حالت وصل به صورت «یَسْرِي» خوانده‌اند. قرطبی در این باره می‌نویسد: «ابوعبید گفت: کسائی گاهی در وصل با اثبات یاء می‌خواند و برای پیروی از مصحف در وقف آن را حذف می‌کرد. سپس به حذف یاء در هر دو حال بازگشت، زیرا رأس آیه است. حذف یاء مطابق قرائت اهل شام و کوفه است. ابوعبید هم برای پیروی از خط مصحف با حذف می‌خواند، زیرا در مصحف بدون یاء آمده است. خلیل گفته: یاء بر اساس اتفاق نظر همه برای رعایت رئوس آیات حذف می‌شود (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۲۰، ص ۴۲). این نقل قول جز موارد بسیار کم شمار و مهم در اثبات فاصله از سخن خلیل بن احمد است.

عکبری باور دارد که اثبات یاء بهتر است و هر که آن را حذف کرده برای موافقت با رئوس آیات است (عکبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸۵). آلوسی هم می‌گوید برای تخفیف و برای موافقت با رئوس آیات حذف شده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۶۶) و ابن عاشور نیز با او هم نظر است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۳۱۶).



## نتایج تحقیق

بر اساس آنچه گذشت، نتایج به دست آمده را می‌توان در قالب موارد زیر بیان نمود:

۱. وجود اصطلاح فاصله در سخن متقدمان از جمله علمای زبان، بلاغت، کلام و تفسیر، و هم‌داستانی آنان بر وجود و صحت کاربرد این شیوه در قرآن، و اینکه فاصله بخشی از سجع، که وجود آن در قرآن انکار شده، نیست.
۲. بیضاوی در تفسیر خویش بارها از تعبیر «فاصله» استفاده نموده است. او تعریف جدیدی از این مفهوم ارائه نکرده و تنها به کاربری آن در قرآن اشاره نموده است. وی بیشتر موارد را با لفظ «فاصله» ذکر می‌کند، اما گاهی از تعبیر «رئوس الآی» از آن یاد نموده است. بنابراین وی هر دو تعبیر را به یک معنا می‌داند، برخلاف کسانی که بین آنها تفاوت قائل می‌شوند.
۳. بیضاوی پیرو پیشینیان خود در ذکر بحث «فاصله» است و غالباً آنچه زمخشری و رازی ذکر کرده‌اند را بدون نام بردن از آنان نقل می‌کند. با این حال مقلد آنان نیست، زیرا گاهی مطلبی را ذکر می‌کند که آن دو ذکر نکرده‌اند. همچنین او روش واضحی در نقل خود از دو مفسیر یاد شده، نشان نمی‌دهد. برخی از مواردی که آنان بحث رعایت فاصله را به عنوان یک احتمال آورده‌اند، از قلم بیضاوی افتاده است، گویا قصدش ذکر تمامی موارد نبوده است.
۴. بیضاوی در بیشتر مواردی که رعایت فاصله را به عنوان یک احتمال بیان نموده، آن را به تنهایی نیاورده و در کنار رعایت فاصله از احتمالات دیگر نیز صحبت کرده است. او به ندرت رعایت فاصله را به تنهایی ترجیح می‌دهد. در موارد قابل توجهی در تفسیر انوار التنزیل، وجوه بلاغی که به عنوان احتمالات تفسیری در کنار بحث «فاصله» آمده، از این احتمال قوی‌تر هستند. به همین دلیل مفسران پس از بیضاوی نوعاً احتمالات بلاغی دیگر وی را ترجیح داده‌اند و درباره پذیرفتن وجه «فاصله» جز در برخی مواضع تسلیم او نشده‌اند.
۵. بیضاوی بر مفسران پس از خود اثر قابل توجه گذاشته، به ویژه ابوالسعود که در بسیاری از موارد تابع اوست و گاه‌گاهی و به ندرت نظر بیضاوی را نقد می‌کند. بیشتر کسانی که بر تفسیر بیضاوی شرح نوشته‌اند، غالباً در ذکر فاصله با او مخالفت نمی‌کنند، مانند شیخ‌زاده و قونوی، برخلاف خفاجی که منتقدانه‌تر برخورد نموده و در بیشتر موارد با بیضاوی مخالفت می‌کند. آلوسی و ابن‌عاشور نیز معمولاً در نقد دیدگاه‌های بیضاوی به آراء خفاجی اعتماد و استناد می‌کنند.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۵ش)، «بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص ۸۱-۹۶.

آخوندی، علی اصغر (۱۴۰۱ش)، «سیر تطور تاریخی فاصله قرآنی»، *سراج منیر*، دوره ۱۳، شماره ۴۴، صص ۸۷-۱۱۳.

آخوندی، علی اصغر و ربیعی، محمدرضا (۱۳۹۹ش)، «بررسی ساختارشناسانه و تحلیل آماری فواصل قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۵۳-۸۰.

آخوندی، علی اصغر و قاضوی، سید حسن (۱۴۰۰ش)، «بازیابی گونه‌ها و روابط فواصل آیات یک سوره»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۴۳-۲۵.

آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، تحقیق علی عبد الباری عطیة، لبنان.

آندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، لبنان: دار الفکر.

ابن سیده، أبو الحسن علی بن إسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الأعظم*، تحقیق عبد الحمید هنداوی، لبنان: دار الکتب العلمیة.

ابن فارس، أبو الحسن أحمد (۱۳۹۹ق)، *مقایس اللغة*، تحقیق عبد السلام هارون، لبنان: دار الفکر.

ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق البازجی، لبنان: دار صادر.

ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م)، *التحریر والتنویر*، تونس: الدار التونسیة.

أبو السعود، محمد بن محمد (بی تا)، *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم*، لبنان: دار إحياء التراث العربي.

باقلانی، أبو بکر محمد بن الطیب (۱۹۹۷م)، *إعجاز القرآن*، تحقیق أحمد صقر، مصر: دار المعارف.

بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق محمد المرعشلی، لبنان: دار إحياء التراث العربي.

حجتی زاده، راضیه (۱۳۹۵ش)، «بررسی دلالت‌های ضمنی کلمه‌های فاصله در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»، *جستارهای قرآنی و حدیثی مدرس*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۵۷-۹۰.

جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ق)، *التعريفات*، لبنان: دار الکتب العلمیة.

جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷هـ)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، لبنان: دار العلم للملایین.

خفاجی، شهاب الدین أحمد بن محمد (بی تا)، *عناية القاضی وكفاية الراضی*، لبنان: دار صادر.

راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان الداودی، لبنان: دار القلم.

رومانی، أبو الحسن علی بن عیسی (۱۹۷۶م)، *النکت فی إعجاز القرآن*، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر: دار المعارف.

- زجاج، ابراهیم بن سری (١٤٠٨ق)، *معانی القرآن و اعرابه*، بیروت: عالم الكتاب.
- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله (١٩٥٧م)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، مصر: دار إحياء الكتب العربیة.
- زغلول، سلام (بی تا)، *أثر القرآن فی تطور النقد العربی*، مصر: دار مكتبة الشباب.
- زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، لبنان: دار الكتاب العربی..
- سیویه، أبو بشر عمرو بن عثمان (١٤٠٨ق)، *الكتاب*، تحقیق عبد السلام هارون، مصر: مكتبة الخانجي.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بكر (١٣٩٤ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، مصر: هیئة المصریة العامة للكتاب.
- شیخزاده، مجد الدین محمد بن مصلح (١٩٩٩م)، *الحاشیة علی تفسیر البیضاوی*، تحقیق محمد عبد القادر شاهین، لبنان: دار الكتاب العلمیة.
- عسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله (بی تا)، *الفروق اللغویة*، تحقیق محمد بن ابراهیم سلیم، مصر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزیع.
- عکبری، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين (بی تا)، *التبیان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد البجاوی، مصر: دار عیسی البابی الحلبي.
- فخررازی، أبو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، *مفاتیح الغیب*، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، أبوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، *معانی القرآن*، تحقیق أحمد یوسف النجاتی و محمد علی النجار و عبد الفتاح إسماعیل الشلبي، مصر: دار المصریة للتألیف والترجمة.
- فراهیدی، الخلیل بن أحمد (بی تا)، *كتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، لبنان: دار الهلال.
- قاسمی، جلال الدین بن محمد (١٤٠٨ق)، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، لبنان: دار الكتب العلمیة.
- قرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد (١٤٢٦ق)، *الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی*، تحقیق عرفان بن سلیم، لبنان: المكتبة العصریة.
- قرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد (١٩٦٤م)، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، مصر: دار الكتب المصریة.
- قونوی، عصام الدین إسماعیل بن محمد (٢٠٠١م)، *الحاشیة علی تفسیر البیضاوی*، لبنان: دار الكتب العلمیة.
- مهدوی زاد، محمد علی و آخوندی، علی اصغر (١٣٩٦ش)، «رہیافتی به رابطه فاصله با قافیہ و سجع»، *آموزه های قرآنی*، دوره ١٤، شماره ٢٦، صص ١٥٧-١٨٢.

### **Bibliography:**

*The Holy Qur'ān.*

Abu al-Su'ud, Muhammad b. Muhammad (n.d.). *Irshād al-‘Aql al-Salīm ilā Mazāyā al-Qur’ān al-Karīm*. Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-‘Arabi. (In Arabic)

- Akhundi, Aliasghar (2006). " A Comparative Study of the Definitions of Qur'ānic Verse-Ending (Fāšila)." *Muṭāli'āt-i Taqrībī-i Madhāhib-i Islāmī (Furūgh-i Waḥdat)*, Vol. 11, No. 44, pp. 81–96. (In Persian)
- Akhundi, Aliasghar (2022). " The Historical Evolution of the Qur'ānic Verse-Ending (Fāšila)." *Sirāji Munīr*, Vol. 13, No. 44, pp. 87–113. (In Persian)
- Akhundi, Aliasghar, and Mohammad Reza Rabi'i (2020). " A Structural Investigation and Statistical Analysis of Qur'ānic Verse-Endings (Favāšil)." *Quran & Hadith Studies*, Vol. 13, No. 2, pp. 53–80. (In Persian)
- Akhundi, Aliasghar, and Sayyid Hasan Qazavi (2021). " Retrieving the Types and Relationships of Verse-Endings (Favāšil) within a Single Sūra." *Quran and Hadith Research*, Vol. 54, No. 1, pp. 25–43. (In Persian)
- Alusi, Shihab al-Din Mahmud b. 'Abd Allah (1994). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm wa-l-Sab' al-Mathānī*. Edited by 'Ali 'Abd al-Bari 'Atiyya. Lebanon: n.p. (In Arabic)
- Andalusi, Abu Hayyan Muhammad b. Yusuf (1999). *al-Baḥr al-Muḥīt fī al-Tafsīr*. Edited by Ṣidqi Muhammad Jamil. Lebanon: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Askari, Abu Hilal al-Hasan b. 'Abd Allah (n.d.). *al-Furūq al-Lughawiyya*. Edited by Muhammad b. Ibrahim Salim. Egypt: Dar al-'Ilm wa-l-Thaqafa li-l-Nashr wa-l-Tawzi'. (In Arabic)
- Baqillani, Abu Bakr Muhammad b. al-Tayyib (1997). *I'jāz al-Qur'ān*. Edited by Ahmad Saqr. Egypt: Dar al-Ma'arif. (In Arabic)
- Baydawi, Nasir al-Din Abu Sa'id 'Abd Allah b. 'Umar (1997). *Anwār al-Tanzīl wa-Asrār al-Ta'wīl*. Edited by Muhammad al-Mara'shali. Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (In Arabic)
- Fakhr Razi, Abu 'Abd Allah Muhammad b. 'Umar (1999). *Mafātīḥ al-Ghayb*. Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (In Arabic)
- Farahidi, al-Khalil b. Ahmad (n.d.). *Kitāb al-'Ayn*. Edited by Mahdi al-Makhzumi and Ibrahim al-Samarra'i. Lebanon: Dar al-Hilal. (In Arabic)
- Farra', Abu Zakariyya Yahya b. Ziyad (n.d.). *Ma'ānī al-Qur'ān*. Edited by Ahmad Yusuf Najati, Muhammad 'Ali al-Najjar, and 'Abd al-Fattah Isma'il al-Shalabi. Egypt: al-Dar al-Miṣriyya li-l-Ta'lif wa-l-Tarjama. (In Arabic)
- Hojjati Zadeh, Razieh (2006). " An Examination of the Implicit Connotations of Verse-Ending (Fāšila) Words in Persian Translations of the Holy Qur'ān." *Quranic and Hadith Researches of Madras*, Vol. 3, No. 5, pp. 57–90. (In Persian)
- Ibn 'Ashur, Muhammad al-Tahir (1984). *al-Tahrīr wa-l-Tanwīr*. Tunis: al-Dar al-Tunisiyya. (In Arabic)
- Ibn Faris, Abu al-Husayn Ahmad (1978). *Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-Salam Harun. Lebanon: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn Manzur, Abu al-Faḍl Muhammad b. Mukarram (1993). *Lisān al-'Arab*. Edited by al-Bazji. Lebanon: Dar Ṣadir. (In Arabic)
- Ibn Sidah, Abu al-Hasan 'Ali b. Isma'il (2000). *al-Muḥkam wa-l-Muḥīt al-Aẓam*. Edited by 'Abd al-Hamid Hindawi. Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Jawhari, Abu Naṣr Isma'il b. Hammad (1986). *al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lughā wa-Ṣiḥāḥ al-'Arabiyya*. Edited by Ahmad 'Abd al-Ghafur 'Attar. Lebanon: Dar al-'Ilm li-l-Malayin. (In Arabic)
- Jurjani, 'Ali b. Muhammad (1982). *al-Ta'rīfāt*. Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)

- Khafaji, Shihab al-Din Ahmad b. Muhammad (n.d.). *Ināyat al-Qāḍī wa-Kifāyat al-Rāḍī*. Lebanon: Dar Ṣadir. (In Arabic)
- Mahdavi Rad, Mohammad Ali, and Aliasghar Akhundi (2017). " An Approach to the Relationship between Qur'ānic Verse-Ending (Fāṣila), Rhyme (Qāfiya), and Prose Rhyme (Saj')." *The journal of Quranic Doctrines*, Vol. 14, No. 26, pp. 157–82. (In Persian)
- Qasimi, Jalal al-Din b. Muhammad (1987). *Maḥāsīn al-Ta'wīl*. Edited by Muhammad Basil 'Uyun al-Sud. Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Qunawi, 'Iṣam al-Din Isma'il b. Muhammad (2001). *al-Ḥāshiyā 'alā Tafṣīr al-Bayḍāwī*. Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Qurtubi, Abu 'Abd Allah Muhammad b. Ahmad (1964). *al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Edited by Ahmad Barduni and Ibrahim Atfish. Egypt: Dar al-Kutub al-Miṣriyya. (In Arabic)
- Qurtubi, Abu 'Abd Allah Muhammad b. Ahmad (2005). *al-Asnā fī Sharḥ Asmā' Allāh al-Ḥusnā*. Edited by 'Irfan b. Salim. Lebanon: al-Maktaba al-'Aṣriyya. (In Arabic)
- Raghib Isfahani, Abu al-Qasim al-Husayn b. Muhammad (1991). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Edited by Ṣafwan 'Adnan Dawudī. Lebanon: Dar al-Qalam. (In Arabic)
- Ramanī, Abu al-Hasan 'Ali b. 'Isa (1976). *al-Nukat fī I'jāz al-Qur'ān*. Edited by Muhammad Khalaf Allah and Muhammad Zaghlul Salam. Egypt: Dar al-Ma'arif. (In Arabic)
- Shaykhzadeh, Majd al-Din Muhammad b. Muṣliḥ (1999). *Al-Ḥāshiyā 'alā Tafṣīr al-Bayḍāwī*. Edited by Muhammad 'Abd al-Qadir Shahin. Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Sibawayh, Abu Bishr 'Amr b. 'Uthman (1987). *al-Kitāb*. Edited by 'Abd al-Salam Harun. Egypt: Maktabat al-Khanji. (In Arabic)
- Suyuti, Jalal al-Din 'Abd al-Rahman b. Abi Bakr (1974). *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Edited by Muhammad Abu al-Faḍl Ibrahim. Egypt: al-Hay'a al-Miṣriyya al-'Ammā li-l-Kitāb. (In Arabic)
- Ukbari, Abu al-Baqā' 'Abd Allah b. al-Husayn (n.d.). *al-Tibyān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Edited by Muhammad al-Bijawi. Egypt: Dar 'Isa al-Babi al-Halabi. (In Arabic)
- Zaghlul, Salam (n.d.). *Athar al-Qur'ān fī Taṭawwur al-Naqd al-'Arabī*. Egypt: Dar Maktabat al-Shabab. (In Arabic)
- Zajjaj, Ibrahim b. al-Sarri (1987). *Ma'ānī al-Qur'ān wa-I'rābuh*. Beirut: 'Alam al-Kutub. (In Arabic)
- Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud b. 'Umar (1986). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Lebanon: Dar al-Kitab al-'Arabi. (In Arabic)
- Zarkashi, Badr al-Din Muhammad b. 'Abd Allah (1957). *al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Edited by Muhammad Abu al-Faḍl Ibrahim. Egypt: Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyya. (In Arabic)